



دستور عدم پرداخت وجه چکهای صادره، تکالیف بانک و مقررات قانونی

به موجب ماده ۳۱۰ قانون تجارت؛ چک نوشته ای است که به موجب آن صادر کننده وجوهی را که نزد محال علیه دارد، کلاً یا بعضاً مسترد نموده یا به دیگری واگذار می کند. هر چند که طبق این تعریف، لزومی ندارد که محال علیه چک، بانک باشد و با این تعبیر، هر شخص حقیقی یا حقوقی می تواند محال علیه چک بوده و چک (با رعایت الزامات قانونی) عهده وی صادر شود ولی طبق ماده ۲ قانون صدور چک، چکهای صادره عهده بانکهایی که طبق قوانین ایران در داخل (و یا خارج) دایر شده اند، مشمول مقررات یاد شده می باشد. در مورد صدور چک، رابطه حقوقی بین بانک و مشتری (دارنده حساب) در قالبی تحت عنوان حسابجاری متجلی و متبلور گردیده و حقوق و تعهدات طرفین در این چارچوب و با توجه به احکام و آثار خاص آن قابل فهم و قابل درک می باشد. این رابطه حقوقی هر چه که باشد و هر تعبیری که از ماهیت حقوقی این رابطه بشود، مسئله ای که انکار ناپذیر بوده و در این رابطه نقشی مهم و اساسی را بازی می کند، دستور پرداختی است که توسط مشتری خطاب به بانک صادر میگردد و در این چارچوب، و با توجه به توافقات فیما بین، بانک مکلف به تبعیت از دستور مشتری است، به این مفهوم که اگر مشتری در حساب خود موجودی داشته باشد و مانع قانونی نیز نباشد، نسبت به پرداخت وجه چکهای صادره توسط مشتری اقدام نماید و این رابطه قاعدتاً در قالب وکالت و نمایندگی قابل توصیف است. با این تعبیر که بانک، وکیل و نماینده مشتری (صاحب حساب) است تا بنا به خواست و دستور او، وجوهی را از موجودی او نزد خود (موجودی حساب) کسر و برداشت نموده و در وجه دارنده چک پردازد. طبعاً و بنا به اصول حقوقی، وکیل تابع اراده موکل بوده و برای تحقق خواست او اقدام می نماید و بر همین مبنا، علی الاصول آخرین اراده موکل برای او لازم الاجرا بوده و بانک به عنوان وکیل، مکلف به تبعیت از آخرین دستور موکل است و عدم تبعیت از این دستور، طبعاً ضمانت اجرایی را نیز در پی خواهد داشت. حال پس از این تحلیل حقوقی، می خواهیم ببینیم که مقررات قانونی در این باب چه حکمی دارند؟ قانون تجارت کلاً مباحث مربوط به چک را به اجمال برگزار کرده و وارد مباحث اختصاصی و



جزئی چک نشده است و طبعاً در این مورد هم حکمی ندارد اما در قانون صدور چک ، قانونگذار به این بحث پرداخته و مقرراتی را بیان کرده است .

در مورد دستور نپرداختن وجه چک توسط صادر کننده ، در قانون صدور چک ، دو ماده وجود دارد ، اول ماده ۳ و دیگری ماده ۱۴ :

۱- ماده ۱۴ قانون صدور چک در این زمینه اشعار میدارد : " صادر کننده چک یا ذی نفع یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به اینکه چک ، مفقود یا سرقت یا جعل شده و یا از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا جرایم دیگری تحصیل شده ، می تواند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد . بانک پس از احراز هویت دستور دهنده ، از پرداخت وجه آن خودداری خواهد کرد و در صورت ارائه چک ، بانک گواهی عدم پرداخت را با ذکر علت اعلام شده ، صادر و تسلیم می کند . دارنده چک می تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت داده ، شکایت کند و هرگاه خلاف ادعایی که موجب عدم پرداخت شده ، ثابت شود ، دستور دهنده علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۷ این قانون ، به پرداخت کلیه خسارات وارده به دارنده چک محکوم خواهد شد ..

تبصره ۱- ذی نفع در مورد این ماده کسی است که چک به نام او صادر یا ظهرنویسی شده (یا چک به او واگذار شده یا چک در وجه حامل به او واگذار گردیده) در مواردی که دستور عدم پرداخت مطابق این ماده صادر شود ، بانک مکلف است وجه چک را تا تعیین تکلیف آن در مرجع رسیدگی یا انصراف دستور دهنده ، در حساب مسدودی نگهداری کند .

تبصره ۲- دستور دهنده مکلف است پس از اعلام به بانک ، شکایت خود را به مراجع قضایی تسلیم و حداکثر در مدت یک هفته ، گواهی شکایت را به بانک تسلیم نماید . در غیر این صورت پس از انقضای مدت مذکور ، بانک از محل موجودی ، به تقاضای دارنده چک ، وجه آن را پرداخت می کند .

تبصره ۳- پرداخت چکهای تضمینی و مسافرتی را نمی توان متوقف کرد ، مگر آنکه بانک صادر کننده نسبت به آن ادعای جعل نماید . در این مورد نیز حق دارنده چک راجع به شکایت به مراجع قضائی طبق مفاد قسمت اخیر ماده ۱۴ محفوظ خواهد ماند ."



با توجه به آنچه که ماده ۱۴ قانون صدور چک مقرر داشته است ، صدور دستور عدم پرداخت موضوع ماده مرقوم منوط به وجود شرایطی چند است :

الف - چک در نتیجه یکی از جرائم تحصیل شده یا مفقود گردیده باشد .

ب - صادر کننده یا دارنده یا قائم مقام قانونی آنها با تصریح به اینکه چک با یکی از جرایم تحصیل گردیده یا مفقود شده ، کتباً دستور عدم پرداخت را به بانک محال علیه بدهد .

ج - دستور دهنده بایستی پس از اعلام به بانک ، شکایت خود را به مراجع قضائی تسلیم نماید و حداکثر ظرف مدت یک هفته گواهی آن را بانک ارائه نماید . در این صورت تا تعیین تکلیف موضوع در مراجع قضائی و اعلام به بانک ، بانک از پرداخت وجه چک خودداری خواهد کرد .

البته ساز و کار پیش بینی شده در ماده ۱۴ واجد ایراداتی است :

اول آنکه ؛ بانک بنا به تقاضای ذی نفع نیز بایستی از پرداخت وجه چک خودداری کند و ذی نفع نیز عبارت است از دارنده چک . از طرفی چک در تصرف نامبرده نبوده و بانک نیز هیچ راهی برای اثبات صحت و سقم ادعای وی ندارد . پس اگر شخصی ، مدعی ذی نفع بودن نسبت به یک چک بوده و با ادعای فقدان آن ، دستور عدم پرداخت وجه آن را بدهد ، بانک بایستی به این دستور ترتیب اثر بدهد . در چنین فرضی با توجه به اطلاق ماده ۱۴ نیز نمی توان از دارنده خواست تا تأییدیه صاحب حساب را نیز همراه داشته باشد . و این ، تکلیفی اضافی است که ماده ۱۴ قانون نیز آن را مقرر نداشته است . در مورد ضمانت اجرای مندرج در این ماده نیز ابهاماتی وجود دارد ، ماده مرقوم دستور دهنده را علاوه بر محکومیت به مجازات مقرر در ماده ۷ قانون ، مکلف به جبران خسارت دارنده دانسته است . حال اگر چک فاقد وصف کیفری باشد (به علل مندرج در ماده ۱۳) ، آیا دستور دهنده فقط به جبران خسارت ناشی از دستور خلاف واقع خود محکوم می شود ؟ و اگر چنین باشد ، این موضوع اساساً نیاز به ذکر و تصریح در این ماده نداشت ، چرا که چنین حکمی از عمومات قانونی در باب مسئولیت مدنی نیز قابل استنباط است . با این تعبیر و تفسیر و با تلقی اینکه موضوع ماده ۱۴ قانون صدور چک ، باید در قالب صدور چک بلامحل تحلیل شود ، اگر ذینفع چک مرتکب چنین اقدامی شود ، اساساً قابل تعقیب کیفری نخواهد بود ، نتیجه ای که بهیچ وجه منطقی و معقول نیست . بهمین خاطر این تعبیر را باید کنار نهاد و اینگونه گفت که در ماده ۱۴ قانون صدور چک برای دستور خلاف واقع عدم



پرداخت وجه چک ، ضمانت اجرای کیفری و وصف کیفری قائل گردیده است و مجازات این جرم نیز به ماده ۷ قانون احاله داده شده است و با این تعبیر ، در صورت ارتکاب چنین جرمی ، مرتکب (اعم از اینکه صادر کننده چک باشد یا ذینفع آن) بر اساس مبلغ مندرج در چک و متناسب با آن به حبس تا ۲ سال محکوم میگردد .

مسئله دیگری که در خصوص ماده ۱۴ قابل ذکر است این است که پس از رفع اثر از دستور عدم پرداخت ، تکلیف بانک در رابطه با وجهی که بنابه دستور ماده ۱۴ در حساب مسدود گردیده ، چیست ؟ آیا این وجه به دارنده چک تعلق دارد ، یا اولین مراجعه کننده به بانک حق دریافت این وجه را دارد ؟

می دانیم که بر اساس تئوری انتقال محل در چک و برات که در حقوق ایران مورد پذیرش قرار نگرفته است ، به محض صدور چک یا برات ، مالکیت محل آن ، به دارنده منتقل میشود و در نقل و انتقالات بعدی سند تجاری ، به منتقل الیه بعدی منتقل می شود . ولی در حقوق ایران گفته می شود که انتقال مالکیت محل با مراجعه دارنده به بانک یا محال علیه تحقق می یابد . بر همین اساس ، اگر دارنده چک به بانک مراجعه کند و در حساب مشتری نیز وجه و مبلغی موجود باشد ، با مراجعه دارنده ، مالکیت وجوه موجود در حساب ، به دارنده چک منتقل می شود و حال که پرداخت وجه با یک مانعی مواجه شده ، پرداخت وجه ، معلق و موقوف به رفع آن مانع می گردد. و بنظر می رسد که تکلیفی که قانونگذار در ماده ۱۴ برای بانک قائل شده و بر اساس آن ، بانک باید وجه چک را در یک حساب مسدودی نگه دارد ، حکایت از آن دارد که مبلغ موجود در حساب ، به چک ارائه شده اختصاص یافته و وجه این چک باید در حساب مسدودی نگهداری شود تا نسبت به موضوع ، تعیین تکلیف شود . لذا پس از رفع اثر از دستور ، اگر بر اساس دستور قضایی رفع اثر شده و نسبت به پرداخت وجه هم تصمیم گیری شود ، بر اساس همان دستور عمل می شود ، در غیر اینصورت و همچنین در فرضی که دستور دهنده از دستور خود رفع اثر می کند ، بانک وجه مسدودی را باید به دارنده چک پرداخت کند و حق پرداخت آن به شخص دیگری (از جمله صاحب حساب) را ندارد . هر چند در فرض اول هم ، دادگاه در تصمیم گیری ، باید اولویت و تقدم دارنده چک را در فرض ماده ۱۴ رعایت نماید.

۲- دومین موردی که در باب دستور عدم پرداخت قابل ذکر است ، ماده ۳ قانون صدور چک است ، این ماده اشعار می دارد : " صادر کننده چک باید در تاریخ مندرج در آن ، معادل مبلغ مذکور ، در بانک محال علیه وجه نقد داشته



باشد و نباید تمام یا قسمتی از وجهی را که به اعتبار آن چک صادر کرده ، به صورتی از بانک خارج نماید یا دستور عدم پرداخت وجه چک را بدهد ."

در انتهای این ماده ، قانونگذار ، صادر کننده را از صدور دستور عدم پرداخت وجه چک منع کرده است و این بدان معناست که دستور موصوف منشاء اثر بوده و باید بدان ترتیب اثر داده شود ، زیرا که قانونگذار به ترتیب مندرج در ماده ۷ برای آن ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته است ، چون اگر چنین دستوری اثری در بر نداشته و خنثی و بی اثر باشد ، لزومی به تعیین ضمانت اجرا برای آن نیست. ضمانت اجرای مندرج در ماده ۷ نیز به تمامی موارد مندرج در ماده ۳ (و از جمله دستور عدم پرداخت) باز می گردد . دستور عدم پرداخت موضوع ماده ۳ ، در عرف بانکی به عنوان اختلاف حساب معروف شده و بانک مرکزی نیز در سالیان گذشته و برای نظم دهی به این موضوع و قاعده مند کردن آن ، بخشنامه ای صادر کرده بود و به موجب آن ، اجابت دستور صادر کننده برای عدم پرداخت وجه چک را منوط با تأمین وجه آن در حساب و توقیف آن کرده بود . بخشنامه مورد اشاره به شماره ۴۷۰۴ مورخ ۷۹/۸/۳۰ ، توسط اداره نظارت بر امور بانکهای تجاری صادر شده بود که به موجب آن علاوه بر دستور عدم پرداخت موضوع ماده ۱۴ ، در مورد ماده ۳ ، دستور عدم پرداخت توسط صادر کننده چک را قابل ترتیب اثر می دانست ، مشروط بر آنکه وجه چک توسط صادر کننده در حساب تودیع گردد . (هر چند که چنین الزامی نیز تکلیفی اضافی است که از ماده ۳ قانون صدور چک قابل استنباط نیست)

بانک مرکزی بر این باور بود ، مادامی که عبارت " یا دستور عدم پرداخت وجه چک بدهد " از متن ماده ۳ حذف نشود ، صادر کننده می تواند با توجه به مفاهیم ماده مذکور و عرف معمول در معاملات ، نسبت به صدور دستور عدم پرداخت وجه چک اقدام کند و بانکهای کشور نیز با توجه به الزام مقرر در ماده ۴ قانون مذکور ، مکلف به صدور گواهی عدم پرداخت بر همین اساس می باشند ، موضوع بر حسب شکایت درخواست سازمان بازرسی کل کشور در دیوان عدالت اداری مطرح گردید و سازمان بازرسی معتقد بود که قانونگذار به شرح ماده ۱۴ ، موارد تبعیت از دستور صادر کننده برای عدم پرداخت وجه چک را مشخص کرده است و استناد به ماده ۳ برای صدور دستور عدم پرداخت وجه چک توسط صادر کننده و تبعیت از این دستور توسط بانک ، محمل قانونی ندارد و تقاضای ابطال بخشنامه موصوف را نموده بود و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز پس از رسیدگی ، به موجب رای شماره ۳۶۲ مورخ



۸۳/۷/۲۶ ، اعلام می دارد : " قانونگذار به شرح ماده ۱۴ قانون صدور چک ، موارد الزام بانک محال علیه به عدم پرداخت وجه چک ، بنا به تقاضای صادر کننده آن را مشخص و احصاء کرده است ، بنا به مراتب مذکور و اینکه بخشی از مدلول ماده ۳ قانون مذکور ، مبنی بر منع صادر کننده چک از صدور دستور عدم پرداخت وجه آن به بانک و ضمانت اجرای تخلف از این امر ، الزاماً متضمن تکلیف بانک محال علیه به اجابت تقاضای صادر کننده چک و امتناع از پرداخت وجه آن به دارنده چک نیست . " با توجه به متن رای دیوان ، مشخص نیست که اگر بانک به دستور صادر کننده چک ترتیب اثر ندهد ، در این صورت تعیین ضمانت اجرا برای تخلف از مقرر ماده ۳ ، چه معنایی می تواند داشته باشد ؟

در هر حال همان گونه که گفته شد : آنچه که ماهیت روابط بانک و مشتری را در این موارد شکل می دهد ، وکالت نیز هست . به این معنا که بانک ، وکیل مشتری در پرداخت وجه از حساب به شخص خاصی می شود که تمامی این اعمال در دستور پرداخت مندرج در متن چک متبلور می گردد . بنابراین از نظر حقوقی اگر بعد از صدور و تسلیم چک ، دستور عدم پرداخت وجه چک به بانک واصل گردد ، بانک بایستی به عنوان آخرین اراده صادر کننده چک ، بدان ترتیب اثر داده و از پرداخت وجه آن خودداری کند . در غیر اینصورت بر خلاف وکالت تفویضی صاحب حساب به وی عمل کرده و در مقابل صاحب حساب مسئول می باشد .

همچنانکه گفته شد ، لزوم تبعیت بانک از دستور صادر کننده مبنی پرداخت وجه چک ، بر مبنای وکالتی که حاکم بر این رابطه است ، استنباط گردیده و فهمیده می شود ولی این مبنا ، نمی تواند لزوم تبعیت از دستور ذینفع را توجیه کند . چرا که رابطه قراردادی و وکالتی بین ذینفع و بانک بر قرار نمی باشد . در اینجا ظاهراً لزوم حفظ حقوق احتمالی ذینفع (احتمالی) در مورد وجه چک ، داعیه قانونگذار در بیان و تقریر چنین حکمی بوده است .

مسئله ای که در انتهای این بحث مطرح شود ، این است که با توجه به مسئولیت کیفری مقرر شده برای صادر کننده و یا ذینفعی که بطور غیر واقعی (و من غیر حق) مبادرت به صدور دستور عدم پرداخت وجه چک نموده اند ، آیا تعقیب کیفری این جرم نیز مشمول مرور زمان مندرج در قانون صدور چک (۶ ماه از تاریخ چک برای برگشت آن و ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت برای طرح دعوی کیفری) می باشد یا خیر ؟ با این توضیح که ماده ۱۱ قانون صدور چک اشعار میدارد : " جرائم مذکور در این قانون بدون شکایت دارنده قابل تعقیب نیست و در صورتی



که دارنده چک تا ۶ ماه از تاریخ صدور چک برای وصول آن به بانک مراجعه نکند یا ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت شکایت ننماید ، دیگر حق شکایت کیفری نخواهد داشت ممکن است گفته شود که ماده ۱۱ ناظر به جرم مندرج در ماده ۷ قانون است و این ماده اساساً معطوف به جرائم موضوع ماده موصوف است و ارتباطی با ماده ۱۴ که بعد از ماده ۱۱ قانون بیان شده است ، ندارد ولی این تعبیر صحیح نیست چرا که عبارت عام و مطلق مندرج در صدر ماده ۱۱ ، " جرائم مذکور در این قانون " راه هر تفسیری در این باب را می بندد و باید قائل بدان گردید که منظور از جرائم مذکور در قانون ، همه مواردی است که این قانون برای عمل یا اعمالی ، وصف کیفری قائل شده است. به ویژه آنکه اصول حاکم بر تفسیر متون کیفری بویژه تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق ، در موارد شک یا تردید در قابل تعقیب بودن یا نبودن متهمی ، اقتضای آن دارد که قائل به آن شویم که با حصول مرور زمانهای مندرج در ماده ۱۱ ، چنین جرمی نیز قابلیت تعقیب کیفری را ندارد .